

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید

۱۱/۰۱/۲۰

وقتی مردم تصمیم می گیرند!

بخش دوم

امروز - تقریباً پنج روز بعد از سقوط حاکمیت بیست و سه ساله بن علی - زمانی که به کشور تونس نگاه می کنیم، می بینیم که این کشور، باوجود پیروزی های مردم و امید دست یافتن به دموکراسی - البته نه کاملاً مطلوب، ولی نسبی - یا دست یافتن به آزادی های پایه ای و زندگی آرامتر، دستخوش بحران شدیدی شده است و از دست حکومت به اصطلاح "وحدت ملی" نیز کاری در جهت رفع این بحران متصور نیست.

قیام هنوز ادامه دارد و پولیس هم با بی رحمی و شدت تمام به لت و پار کردن معترضان می پردازند. دامنه شکست و ریخت، آتش سوزی های پراکنده و جان باختن ها نه تنها کاهش نیافته است، که روز تا روز وسعت بیشتری نیز می یابد.

مردم، نیرو و اراده شان را در برابر قدرت به نمایش گذاشتند. کاری که باید می کردند. قدرتی که از روی ارزیابی درست یا از روی ترس در برابر اراده و خواست مردم تسلیم شد.

قدرت هم کاری را که باید می کرد، کرد. خوب بقیه کار چه؟ حال مردم چه باید بکنند؟

طوری که دیده می شود معترضان در تونس پیش بین این مسأله نبودند که اگر حکومت سقوط کند، آن ها چه باید بکنند یا تا کجا در برابر حکومت های موقت و عبورئی که روی کار خواهد آمد، پیش بروند و خواسته های خویش را چگونه و تا چه حدودی تعیین و چگونه برنامه ریزی کنند؛ کاری که نباید آن را نادیده می گرفتند.

بدترین کاری که در چنین شورش ها یا قیام ها می تواند پیش آید، علاوه بر نبود یک برنامه و پلات فارم شایسته و درست، فقدان یک رهبری مناسب، با تجربه و عاقبت اندیش است.

قیام مردم تونس درست با همین دو کمبود، چون قیام ناگهانی به راه افتاد، مواجه شد؛ بدون رهبر، خودجوش و تا حدودی زیادی مشحون از احساسات و بدون برنامه.

می گویند: "در مرده خانه ها هر کس به یاد مرده خود می گیرد." این حرف تا حدودی زیادی درست است و بر مبنای همین مثل امروز من هم به این فکر افتادم که اگر چنین امری را مردم ما مأمول و مطلوب خویش قرار بدهند،

و اگر رئیس جمهور و سائر همکاران وی در برابر فشار و قیام احتمالی مردم مجبور به استعفاء شود و فرار را بر قرار ترجیح بدهد، مردم ما برای این که خلاء قدرت یا بحرانی در کشور به وجود نیاید، چه باید بکنند. ناگفته نماند که برخی از ما به شمول خودم از مردم انتظار داریم که بالاخره و روزی در برابر ناملازمات ناشی از ستم حکومت غیردموکراتیک و فاسد و تحمیلی موجود به پا خیزند و خواست خویش را بیان کنند و اراده خود را از قوه به فعل پیاده نمایند. دلیل این انتظار هم این است که شرایط عینی برای یک حرکت وسیع اعتراضی در جامعه ما به خصوص امروز برای این کار مساعد است. شرایط عینی، در یک کلام، یعنی شرایط بد اقتصادی - فقر، بیکاری و نیاز شدید مردم - و ناتوانی حکومت در اداره کشور!

به نظر من وقتی که مردم تصمیم می گیرند که به چنین کار مهم و پرمخاطره دست بزنند - باید دو کار کنند: یکی تعیین مرز برای قیام با توجه به امکانات خود و امکانات حکومت و کشور و دوم طرح برنامه کلان برای تعیین مطالبات اصلی و فرعی و طرح برنامه های کوچکتر، به خصوص طرح برنامه های مقطعی در هر مرحله ای از قیام بنابر شرایط و امکانات یاد شده سه طرف: نیرو های قیام کننده، حکومت و جامعه در کل آن.

در چنین شرایطی اولین کاری که باید صورت بگیرد این است که نیرو های که خواهان تغییر هستند بدانند که چه نوع تغییری را خواهند اند. آیا این ها خواهان تغییر حکومت هستند، یا خواهان تغییر نظام؟

اگر خواهان تغییر حکومت هستند، باید بدانند که چرا خواهان تغییر حکومت بر سر اقتدار هستند و انتظار استقرار چه نوع حکومتی را به جای حکومت مخلوع، و انتظار چه کار هائی را دارند.

علاوه بر این، نیروی معترض ناگزیر است که بداند که چگونه وضعیتی را در برابر حکومت جدید باید اختیار و انتخاب کند. بهترین وضعیتی را که نیروی معترض در برابر حکومت جدید می تواند اختیار کند، اگر تغییر در حدود رضایت نیروی معترض باشد، همان موقف حمایت و همکاری با حکومت جدید ضمن کنترل آن از بیرون و با نشان دادن مداوم قدرت و حضور خود، بدون این که کار نظام را مختل کند، در جامعه است. پافشاری بر سر آن چیزهائی که از توان حکومت ها خارج است یا با در نظر داشت امکانات کشور دست یابی به آن ها میسر نیست، نباید صورت گیرد؛ زیرا چنین امری نه تنها کاری را به سود ملت حل نخواهد کرد، که گذشته از ایجاد بحران غیر قابل حلی ثبات کشور را نیز مختل می کند. عواقب چنین فشار ها یا مطالبات به سود هیچ کسی نیست.

نیروی معترض در چنین شرایطی باید ستادی را به وجود بیاورد که در روشنی یک برنامه کلان در هر مقطع و مرحله نظر به شرایط زمان و امکانات هر سه مرجع برنامه های فرعی یا فرعی تری را طرح کند. مختصر این که حکومت را وادار کند - البته در حد توان حکومت و کشور - که در سمت رفاه و بهبود زندگی مردم و توسعه اقتصادی - سیاسی کشور حرکت مداوم داشته باشد.

احساس حضور مردم در صحنه، حکومت را همواره به سمت سود و رفاه مردم به حرکت واکاوه داشت. اگر نیروی معترض خواهان تغییر نظام در کل است، در این صورت هم باید برنامه خود را با توجه به سه اصل و در سه مرحله تدوین کند:

اصل اول عبارت است از: تثبیت شرایط، نیروی خود یعنی حمایت کافی مردم، نیروی حامیان نظام و ضرورت حتمی چنین خواستی با یک دید جامع، تاریخی، علمی و عاقبت اندیشانه قبل از دست زدن به قیام.

اصل دوم عبارت است از: استمرار و استقامت در قیام به ضد نظام تا سقوط نظام به هر قیمتی که باشد. زیرا تسلیم یا قبول شکست در برابر نظام های استبدادی و مطلق العنان، حاکمان حکومت های مطلق العنان و مستبد را بیشتر از پیش وحشی و وحشی تر می سازد. تسلیم بعد از قیام، یعنی نابودی جنبش!

دامنه وحشت و ترور نظام های استبدادی و غیر مردمی را به مشکل می توان تخمین زد. بناءً وقتی که یک بار در برابر این گونه نظام ها قیامی صورت می گیرد، باید آن قیام تا به شکست و سرنگونی نظام های استبدادی ادامه داده شود. جنبش سبز ایران با سه ملیون انسان در خیابان های شهر تهران، ایران را چه، که جهان را می توانست به لرزه درآورد؛ ولی چه شد؟ علت بی نتیجه ماندن اعتراض مردم علیه حاکمیت عقب کشیدن این جنبش در برابر نظام بود، گذشته از این که جنبش نمایندگان واقعی خویش را نداشت.

این تصمیم قبل از آغاز قیام از روی ناچاری گرفته می شود و تا سال ها بعد از سقوط نظام ادامه دارد، ولی به دو گونه متفاوت: حضور فعال و عملی و حضور فعال، ولی غیر عملی.

اشتباه در سنجش و تثبیت نیروهای دو طرف می تواند عواقب مرگبار و جبران ناپذیری را در پی داشته باشد.

و اصل سوم عبارت است از: داشتن آمادگی برای حفظ نظام به اتکای خود، یعنی تنها به حمایت و به اتکای مردم. مردم را در هیچ حالتی نباید نادیده گرفت و یا فراموش نمود.

بحران موجود در تونس، باوجود بیست و سه سال حکومت استبدادی در این کشور، نمایانگر این واقعیت است که مردم تونس از شعور سیاسی کافی بهرمنند نبودند و در پشت این حرکت بیشتر عامل اقتصادی دیده می شود تا عامل سیاسی.

امیدوارم این درس ها، درسنامه هائی باشند که به خصوص مردمان کشور ما از آن ها اندرز های لازم را بگیرند.

مشکل است سیر حوادث، به خصوص سیر کارنامه های سیاسی سیاستمداران و اندازه تحمل مردم را پیش بینی کرد. کی می داند که فردا ما با چه وضعیتی روبرو می شویم؟ شاید ما هم فردا شاهد حوادثی باشیم که در تونس اتفاق افتاد. به نظر من یک مقدار تأمل و یک اندازه اندیشه و داشتن آمادگی برای چنین پیشآمد ها و در رابطه با این گونه احتمالات برای ما خالی از سود نخواهد بود.